

فصلنامه علمی - تخصصی

مطالعات تفسیری آلاء الرحمن

گروه علمی - تربیتی تفسیر و علوم قرآن جامعه الزهراء (ع)

دوره دوم * شماره هفتم * بهار ۱۴۰۳



بررسی شخصیت حواریون از نگاه مفسران فریقین^۱

هادی غلامرضایی^۱

چکیده

در آموزه‌های اسلامی، شاگردان حضرت عیسی (ع) با عنوان «حواریون» شناخته می‌شوند. قرآن کریم پنج‌بار از آنان نام برده و دست‌کم در شش آیه به آنان اشاره کرده است. با توجه به جایگاه محوری حواریون در دین مسیحیت، بررسی دیدگاه اسلام درباره آنان می‌تواند در تعاملات بین‌دینی و نقد کتاب مقدس نقش بسزایی داشته باشد. از آنجاکه قرآن منبع اصلی آموزه‌های اسلامی است و فهم آن متکی بر تفاسیر مفسران می‌باشد، این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی، پس از مروری کوتاه بر شخصیت دوازده شاگرد مسیح در کتاب مقدس، به بررسی دیدگاه‌های مفسران قرآن درباره حواریون می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اتفاق‌نظری واحد در این زمینه وجود ندارد؛ برخی مفسران احتمال نبوت آنان را مطرح کرده‌اند، درحالی‌که برخی دیگر در اصل ایمان آنان تردید نموده‌اند. باین‌حال، دیدگاه غالب، نگاهی مثبت به حواریون است؛ آنان اگرچه به مقام نبوت و عصمت نرسیده‌اند، اما به‌عنوان برگزیدگان از میان پیروان حضرت عیسی (ع) مورد پذیرش قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی

حواریون در قرآن، حواریون، رسولان مسیح، شخصیت حواریون، نبوت حواریون، واژه حواری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

Email: agahadi@yahoo.com	۱. فارغ التحصیل دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران
Orcid: 0000-0003-4386-8144	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۸	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۵
استناددهی: غلامرضایی، هادی (۱۴۰۳). «بررسی شخصیت حواریون از نگاه مفسران فریقین»، مطالعات تفسیری آلاء الرحمن، دوره ۲، ش ۷، صفحات: ۲۱-۴۷.	

مقدمه

در طول تاریخ، همواره در میان پیروان پیامبران الهی، افرادی برجسته حضور داشته‌اند که بیش از دیگران به آنان نزدیک بوده و در مسیر تحقق اهداف و گسترش تعالیم دینی تلاش کرده‌اند. این افراد که به‌عنوان «خواص» و «اصفیاء» پیامبران شناخته می‌شوند، نقش مهمی در تداوم و ترویج آموزه‌های دینی ایفا کرده‌اند. حضرت عیسی علیه السلام نیز دوازده شاگرد برگزیده داشت که بر اساس روایت بابیل،^۱ همواره همراه او بودند و در میان مردم به‌عنوان یاران خاص وی شناخته می‌شدند. اهمیت این شاگردان به‌حدی است که گسترش مسیحیت، بیش از آنکه محصول تلاش‌های مستقیم حضرت عیسی علیه السلام باشد، متأثر از فعالیت‌های تبلیغی و تبشیری آنان بوده است. این همراهی مستمر موجب شده است که در عهد جدید توجه ویژه‌ای به آنان شود. افزون بر اناجیل، که روایتگر زندگی نامه عیسی مسیح علیه السلام هستند و بارها از این شاگردان و نقش آنان در زمان حیات آن حضرت یاد کرده‌اند، سفر اعمال رسولان، منسوب به لوقا، به‌طور اختصاصی به بررسی زندگی آنان پس از عروج مسیح و تأثیرشان در گسترش مسیحیت پرداخته است. از این رو، امروزه مسیحیان به یمن این کتاب، تصویری نسبتاً روشن از حواریون و عملکرد آنان در دو دوره پیش و پس از صعود حضرت عیسی علیه السلام دارند. در کنار کتاب مقدس، قرآن کریم نیز از جمله منابعی است که به زندگی حضرت عیسی علیه السلام، از ولادت تا رفع، پرداخته و در موارد متعدد از حواریون یاد کرده است. این اشاره قرآنی، توجه مفسران را به شخصیت و جایگاه آنان معطوف ساخته و موجب شده است که در تفاسیر خود، به طرح مباحث گوناگون پیرامون یاران خاص حضرت عیسی علیه السلام پردازند. بر همین اساس، این پژوهش با هدف بررسی دیدگاه‌های تفسیری درباره حواریون نگاشته شده است تا شناختی عمیق‌تر از شخصیت و جایگاه آنان در معارف قرآنی ارائه دهد.

با توجه به اعتقاد مسلمانان به تحریف کتاب مقدس (آل عمران: ۲۳؛ نساء: ۴۴ و ۵۱)، بررسی و نقد این کتاب در ارتباط با حواریون تنها زمانی امکان‌پذیر است که نگاه اسلامی نسبت به آنان روشن شود. بر این اساس، این نوشتار با تحلیل متون تفسیری، در پی شناخت دیدگاه

۱. بابیل (The Bible) نام کتاب مقدس مسیحیان در زبان انگلیسی است. این واژه در حقیقت از واژه یونانی Biblia به معنای «کتاب‌ها» گرفته شده است.

مفسران درباره حواریون است تا زمینه‌ای برای تبیین نگاه اسلام به یاران برگزیده حضرت عیسی علیه السلام فراهم شود. مراد از دیدگاه مفسران، صرفاً مفاهیم مذکور در آیات نیست، بلکه تفاسیر و برداشت‌هایی است که در قرآن به‌صراحت نیامده و از درک تفسیری آنان یا منابع غیرقرآنی نشأت گرفته است. شدت اختلاف میان مفسران به حدی است که نقد و داوری درباره آرای آنان و تعیین دیدگاه قرآن نسبت به حواریون نیازمند پژوهشی مستقل است. افزون بر این، برخی مفسران دچار خطاهایی شده و به نتایج نادرستی دست یافته‌اند؛ برای نمونه، برخی با بدبینی به بیشتر حواریون، نگارش برخی از اناجیل را به آنان نسبت داده و وجود کفریات و تناقضات در این متون را نشانه کفر آنان دانسته‌اند (طیب، ۱۳۶۹: ۳/۲۱۴). همچنین، به اشتباه برنابا را از جمله حواریون شمرده و انتساب انجیل برنابا به وی را قطعی فرض کرده‌اند (همان: ۲۱۵).

در این پژوهش، با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی، ابتدا به‌طور اجمالی تصویری که از حواریون در عهد جدید ارائه شده است، گزارش می‌شود. این تصویر به درک بهتر میزان تأثیرپذیری مفسران از بایبل (نام انگلیسی کتاب مقدس) کمک می‌کند. سپس، با مراجعه به تفاسیر مختلف، دیدگاه‌های مفسران در این زمینه بررسی شده و نظر غالب آنان مشخص می‌شود.

پیشینه پژوهش

با وجود اشاره به حواریون در قرآن و طرح مباحث متنوع درباره آنان در کتب تفسیری و روایی - به‌ویژه در مورد وجه تسمیه آن‌ها که محل اختلاف نظر است - شواهد نشان می‌دهد که در اکثر این منابع، حق مطلب درباره شخصیت «حواریون» به‌طور کامل ادا نشده و آثار مستقلی نیز در این زمینه به‌ندرت یافت می‌شود. هرچند کتابی که به‌صورت اختصاصی به بررسی حواریون پرداخته باشد، در دست نیست، اما پژوهش‌هایی در قالب مقالات و مدخل‌های علمی در این حوزه منتشر شده است.

۱. مقاله «رسالت حواریون» نوشته محمود رامیار، در نشریه «مطالعات اسلامی» شماره ۶ و ۷، در سال ۱۳۵۲ چاپ شده است. این مقاله بر اساس عهد جدید است و نه تفاسیر.
۲. مقاله «آینه عبرت: حضرت عیسی و حواریون»، تألیف فرج‌الله فرج‌اللهی، در نشریه «درس‌هایی از مکتب اسلام»، شماره ۶۱۶، سال ۱۳۹۱ چاپ شده است. نویسنده، ضمن بیان

زندگی نامه مختصر آنان، بدون اشاره به اختلافات، نگاه غالب در شیعه را بازتاب داده است.

۳. پایان نامه «مطالعه تاثیر عملکرد صحابه و حواریون در پیشرفت دین اسلام و مسیحیت» به قلم سید نعمت موسوی است که با راهنمایی استاد جمشید جلالی شیجانی، در مقطع کارشناسی ارسد، دانشگاه آزاد اسلامی شهر ری، در سال ۱۳۹۴ دفاع شده است.

۴. مقاله «مقایسه حواریون در قرآن و انجیل های چهارگانه»، نوشته رحمت شایسته فرد، در نشریه «معارف قرآن و عترت»، شماره ۳، ۱۳۹۵ به چاپ رسیده است. نویسنده با نگاهی تطبیقی به بررسی جایگاه و ویژگی های حواریون در قرآن و انجیل پرداخته و اختلافات را حمل بر تحریف اناجیل کرده است. او معتقد به نبوت حواریون است و این دیدگاه را تقویت می کند (شایسته فرد، ۱۳۹۵: ۹۷)؛ دیدگاهی که در میان مفسران در اقلیت مطلق است.

۵. مقاله «جایگاه حواریون در قرآن با تمرکز بر المیزان» اثر نقوی و رضایی، در نشریه «معرفت ادیان»، شماره ۲۷۶، در سال ۱۳۹۹ نشر یافته است. نویسنده تنافی ظاهری سوره مائده با انصارالله بودن حواریون را بررسی نموده و به این نتیجه رسیده اند که قصد آنان بد نبوده (مائده: ۱۱۲) اما تعبیرشان نامناسب بوده است (نقوی و رضایی، ۱۳۹۹: ۹).

۶. مقاله «یهودای اسخریوطی، خائن یا فدایی عیسی علیه السلام؟»، در نشریه معرفت ادیان، شماره ۳، سال ۱۴۰۲ به چاپ رسیده است. محقق ادعای خیانت یهودا را مورد نقد قرار داده و او را از این اتهام مبرا دانسته اند (نقوی و صانعی، ۱۴۰۲: ۷).

در دائرةالمعارف قرآن کریم، سلسله مقالاتی با عناوین «حواریان»، «حواریان در کتاب مقدس»، «حواریان در قرآن»، «ایمان حواریان»، «وحی به حواریان» و «حواریان، یاوران خدا»، به تبیین شخصیت شاگردان مسیح اختصاص داده شده است؛

مهرداد عباسی در دانشنامه جهان اسلام مدخل «حواریون» را به نگارش درآورده که در آن؛ ضمن طرح بحثی پیرامون واژه شناسی «حواریون»، اقوال مختلف را مورد بررسی قرار داده و در پایان دیدگاه خود را بیان کرده است.

همان گونه که مشخص است، در هیچ یک از این پژوهش ها دیدگاه مفسران به طور خاص مورد توجه قرار نگرفته و رویکرد غالب آنان تبیین نشده است. از این رو، نگارش این مقاله ضروری

تشخیص داده شد و در دستور کار قرار گرفت.

۱. دیدگاه مسیحیان

در انجیل (نگارش یافته به زبان یونانی)، در مورد شاگردان حضرت عیسی ﷺ از واژه «آپوستولوی»، به معنای رسولان، استفاده شده است؛ به همین علت مسیحیان، برخلاف مسلمانان، به جای «حواریون» از اصطلاح «رسولان» استفاده می کنند (لوقا ۶: ۱۳) فصل چهارم انجیل متی نخستین جایی است که در آن، ذکر حواریون به میان آمده و داستان گرایش چهار نفر از آنان به حضرت عیسی ﷺ این گونه بیان شده است:

«روزی حضرت در کنار دریاچه جلیل قدم می زد که شمعون ملقب به پطرس و برادرش اندریاس را دید که سوار بر قایق، تور ماهی گیری را به دریا انداخته اند. حضرت ایشان را صدا زده و فرمود: «به دنبال من بیایید و من به شما نشان می دهم که چگونه مردم را برای خدا صید کنید» این دو بی درنگ تورها را رها کرده و در پی حضرت رفتند. حضرت از آن جا قدری جلوتر رفت و دو برادر دیگر یعنی یعقوب و یوحنا را دید که با پدرشان «زیدی» در قایق مشغول تعمیر تورهای خود هستند. حضرت آن دورا نیز دعوت کرد. آنان نیز قایق و پدر خود را رها کرده، به دنبال ایشان رفتند» (متی ۴: ۲۲-۱۸) پس از مدتی عیسی بر سر راه خود، به «متی» باج گیر برخورد. حضرت به او فرمود: «بیا و مرا پیروی کن». متی نیز فوراً ایستاده و همراه حضرت رفت (متی ۹: ۹) جذب شاگردان به همین شکل ادامه پیدا می کند تا شمار آن ها به دوازده می رسد. طبق گفته برخی از کارشناسان: «به باور مسیحیان حضرت با در نظر گرفتن دوازده قبیله بنی اسرائیل (لوقا ۶: ۱۳) دوازده نفر را برای ابلاغ بشارت و نشر دعوتش انتخاب کرد» (رسول زاده و باغبانی، ۱۳۹۱: ۱۱۵) حضرت در گزینش خود، اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل را ملاک قرار داد تا آن شاگردان در روز بازگشت وی بر دوازده کرسی بنشینند و بر آن اسباط داوری کنند (همان: ۱۱۷، متی ۱۹: ۲۸ و لوقا ۲۲: ۳۰).

حضرت عیسی ﷺ پیش از صلیب، رسالت خود و حواریون را تنها مختص بنی اسرائیل یا به تعبیر انجیل متی «گوسفندان گمشده اسرائیل» (متی ۱۰: ۵-۶) می دانست؛ اما پس از برخاستن از قبر و پیش از رفتن به آسمان، رسالت خود را جهانی اعلام کرد (باغبانی و رسول زاده، ۱۳۹۳: ۵) و از شاگردان خود خواست همه امت ها و مردم جهان را به انجیل فرابخوانند و غسل تعمید

بدهند (مرقس ۱۶: ۱۵-۱۶) در میان پیام‌های انجیل یک پیغام از همه مهم‌تر بوده است: «و چون می‌روید، موعظه کرده، گوید که ملکوت آسمان نزدیک است» (متی ۱۰: ۷).

در سه انجیل متی (۱۰: ۴-۲)، مرقس (۳: ۱۶-۱۹) و لوقا (۶: ۱۶-۱۳) و همچنین اعمال رسولان (۱: ۱۳)، نام‌های ۱۲ شاگرد با کمی اختلاف (باغبانی و رسول زاده، ۱۳۹۳: ۴۲) ذکر شده است. انجیل متی از شمعون غیور به شمعون قانونی تعبیر کرده است و یعقوب اول را فرزند زبیدی و یوحنا را برادر یعقوب می‌داند و به جای یهوذا برادر یعقوب از شخصی به نام لبی معروف به تدی نام برده است. منابع مسیحی این دو نام را مربوط به یک شخص می‌دانند (زیبایی نژاد، ۱۳۸۹: ۷۸).

به باور مسیحیان رسولان از نظر مقام حتی از انبیاء عهد قدیم بالاتر هستند (هارناک، ۱۳۹۵: ۱۷۴) «بایبل» (کتاب مقدس) درباره حواریون و شخصیت آنان مطالب ضدونقیضی را بیان کرده؛ چنانکه شاهد همین مسئله درباره انبیاء در عهد قدیم نیز هستیم. مطابق برخی از عبارات، حواریون معجزه و مرده زنده می‌کنند (انجیل متی ۱۰: ۸) و مطابق برخی دیگر، افرادی بی‌ایمان (انجیل متی ۱۷: ۱۹-۲۰) بوده‌اند. از نکات مثبت درباره حواریون می‌توان به این امور اشاره کرد: تکلم تحت الهام روح خدا (انجیل متی ۱۰: ۱۹-۲۰)، فهم لدنی عهد قدیم (انجیل لوقا ۲۴: ۴۵)، پرشدن از روح القدس و سخن گفتن به زبان‌ها (اعمال رسولان ۲: ۴)، صدور معجزاتی همچون قدرت یافتن بر ارواح پلید (متی ۱۰: ۱)، شفای هر بیماری (انجیل مرقس ۶: ۱۳؛ انجیل لوقا ۹: ۶) در مقابل شاهد نکته‌هایی منفی درباره آنان نیز هستیم: سست‌ایمان (انجیل متی ۱۶: ۸-۹)، کج‌رفتار (انجیل متی ۱۷: ۱۷)، دل‌سخت (انجیل مرقس ۶: ۵۲) بی‌ایمان بودن (انجیل مرقس ۱۶: ۱۴)، درک نکردن سخنان حضرت (انجیل متی ۱۵: ۱۵-۱۶)^۱ و عجز از شفای بیمار

۱. البته مطابق انجیل مرقس درک نکردن حواریون نه تنها عیب نیست، بلکه کاملاً طبیعی است؛ چراکه از ویژگی‌های حضرت عیسی ﷺ استفاده فراوان از مثل‌ها بوده است. مطابق بایبل حضرت به جای این‌که آموزه‌های خود را با زبانی ساده و همه‌فهم بیان کنند، عامدانه به مثل‌هایی رو آورده‌اند که نه تنها مردم عادی، بلکه حتی حواریون نیز از درک آن‌ها ناتوان باشند. در همین انجیل علت عجیبی برای این پیچیده‌گویی ذکر شده است: «و باز به کناره دریا به تعلیم دادن شروع کرد و جمعی کثیر نزد او جمع شدند به طوری که به کشتی سوار شده، بر دریا قرار گرفت و تمامی آن جماعت بر ساحل دریا حاضر بودند. پس ایشان را به مثلها چیزهای بسیار می‌آموخت ... پس گفت، هرکه گوش شنوا دارد، بشنود! و چون به خلوت شد، رفقای او با آن دوازده شرح این مثل را از او پرسیدند. به ایشان گفت، به شما دانستن سر ملکوت خدا عطا شده، اما به آنانی که بیرونند، همه‌چیز به مثلها می‌شود، تا نگران شده بنگرند و نبینند و شنوا شده بشنوند و نفهمند، می‌آدا بازگشت کرده گناهان ایشان آموخته شود!» (انجیل مرقس ۴: ۱۲).

(انجیل متی ۱۷: ۱۶).

از برخی عبارات کتاب مقدس از جمله ماجرای روی کوه و ملاقات با حضرات موسی و الیاس فهمیده می‌شود که در میان حواریون، پطرس، یعقوب و یوحنا از جایگاه بالاتری برخوردار بوده‌اند (انجیل متی ۱۷: ۱-۴) چنانکه در جای دیگری نیز حضرت این سه را بر دیگران ترجیح می‌دهد: و جز پطرس و یعقوب و یوحنا برادر یعقوب، هیچ‌کس را اجازت نداد که از عقب او بیایند (انجیل مرقس ۵: ۳۷) برخی نیز معتقدند که حضرت، معرفت واقعی را فقط به این سه آموخته‌است (شمس، ۱۳۹۴: ۸۶) در میان حواریون دو حواری اهمیت بیشتری دارند: یکی پطرس که شهسوار آنان و جانشین حضرت بوده و دیگری، یهودای اسخریوطی که بایبل از او با عنوان دزد یاد کرده (انجیل یوحنا ۱۲: ۴-۶) و سرانجام در ازای دریافت سی سکه نقره محل اختفای حضرت را به یهودیان گفت (انجیل متی ۲۶: ۱۴-۱۶)

در کتاب «بایبل» (کتاب مقدس) درباره پطرس نیز مطالب ضدونقیضی را مطرح شده است. از یک طرف حضرت کلیسای خود را بر روی او بنا می‌کند و کلیدهای ملکوت آسمان را به او می‌سپارد؛ به گونه‌ای که آنچه پطرس بر زمین ببندد، در آسمان بسته می‌شود و آنچه در زمین گشاید، در آسمان گشاده می‌شود؛ (انجیل متی ۱۶: ۱۸-۱۹) اما از طرف دیگر او را شیطان خطاب می‌کند: «دور شو از من ای شیطان زیرا که باعث لغزش من می‌باشی، زیرا نه امور الهی را، بلکه امور انسانی را تفکر می‌کنی» (انجیل متی ۱۶: ۲۲-۲۳). چنانکه پس از دستگیری حضرت، مطابق پیش‌گویی قبلی خود آن بزرگوار (انجیل متی ۲۶: ۳۳-۳۵) حتی او نیز حضرت را انکار کرد (انجیل متی ۲۶: ۶۹-۷۵).

پس از ارائه آشنایی اجمالی با دیدگاه مسیحیت نسبت به حواریون، به بررسی و تشریح نگاه مفسران قرآن به این شخصیت‌ها خواهیم پرداخت.

۲. دیدگاه مفسران

قرآن مجید و جمع چشمگیری از متون دینی (به‌ویژه منابع اسلامی) از دوازده رسول مسیح ﷺ با عنوان «حواری» یاد می‌کنند. حواریون نخستین مؤمنان به آن بزرگوار (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۹/۵۳۲) و به قول ابن‌قتیبه دینوری، شیعه و پیرو آن حضرت بوده‌اند (ابن‌قتیبه، ۱۴۱۱: ۳۹۸).

۲-۱. وجه تسمیه حواریون

در قرآن، واژه «حواریون» تنها به شاگردان حضرت عیسی علیه السلام اطلاق شده و در سوره‌های مدنی به کار رفته است. یکی از موضوعات پربسامد در آثار مفسران قرآن، بررسی وجه تسمیه «حواریون» است که در این باره اقوال مختلفی مطرح شده است. برخی آن را واژه‌ای عربی می‌دانند، در حالی که گروهی دیگر آن را «معرب»، به عبارت دیگر واژه‌ای غیرعربی که از زبان‌های دیگر وارد عربی شده، می‌دانند. هر دو گروه در میان خود اختلافات فراوانی دارند. کسانی که این واژه را وام‌واژه می‌پندارند، در اینکه این واژه از چه زبانی وارد عربی شده است، با هم اختلاف دارند؛ همچنین مفسران و دیگر دانشمندان، در معنای ریشه واژه «ح و ر» نیز اتفاق نظر ندارند. به علاوه، در خصوص دلیل اطلاق عنوان «حواری» به این گروه، اختلاف نظرهایی وجود دارد.

۲-۱-۱. وام‌واژه بودن حواری

قائلان به معرب‌بودن این واژه درباره زبان مبدأ واژه «حواری» با هم اختلاف دارند:

الف) زبان حبشی

نافع بن ازرَق تابعی از معنی آیه «**أَنْ لَنْ يَجُورَ**» (انشقاق: ۱۴) از ابن عباس سوال کرد و او گفت: این کلمه به لغت حبشه، به معنای «و لن یرجع» (هرگز باز نمی‌گردد) است (سیوطی، ۱۴۲۱: ۶/۳۳۰). بیشتر محققان غربی نیز این واژه را به واژه حبشی «حواریا» به معنای رسولان برمی‌گردانند (عباسی، دانشنامه جهان اسلام، مدخل حواریون؛ دائرةالمعارف قرآن کریم، ذیل عنوان حواریون) «برجشتراسر»^۱ معتقد است: بیشتر واژگانی که از زبان حبشی وارد زبان عربی شده‌اند، به امور دینی برمی‌گردند؛ همانند حواریون، منبر، مشکات، محراب و... از نگاه او این واژه‌ها نشان می‌دهند که بین مسلمانان و حبشه قبل از هجرت ارتباط بوده است (بلاسی، ۲۰۰۱: ۸۴) «تؤدورنولدکه»^۲ نیز در کتاب «پژوهشی در زبان‌شناسی سامی» گفته است: «حواریون»، جمع «حواری» و برگرفته از کلمه‌ای حبشی است (بدوی، ۱۳۸۳: ۱۴۰). به باور «آرتور

۱. (به انگلیسی: Gotthelf Bergsträsser) (۱۸۸۶-۱۹۳۳م)، مستشرق آلمانی، مسیحی پروتستانی است.

۲. (به انگلیسی: Theodor Nöldeke) (۱۸۳۶-۱۹۳۰م)، خاورشناس آلمانی و قرآن‌پژوه است.



جفری^۱ نیز این واژه قطعاً از زبان حبشی وارد زبان عربی شده (جفری، ۱۳۸۵: ۱۸۶). این واژه در زبان حبشی به معنای رسول و فرستاده شده است (کاشانی، ۱۳۹۵: ۲۷۹).

ب) زبان نبطی

فخررازی معتقد است که حواری به معنای گازر و در زبان نبطی، «حواری» بوده که پس از معرب شدن، «حواری» شده است (فخررازی، ۱۴۲۰: ۸/۲۳۴). سیوطی در «الإتقان فی علوم القرآن» همین قول را از ابن ابی حاتم رازی و او از ضحاک نقل کرده است (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۴۳۰). همو در «معترك الأقران فی اعجاز القرآن» گفته است: «حواریون در نبطی به معنای سفید کردن لباس است و سپس این اسم به تصدیق کنندگان پیامبران هم گفته شد» (سیوطی، بی تا: ۲/۶۴).

ج) زبان آرامی

به باور آرتور جفری مطابق دیدگاه رایج در میان مسلمانان، یعنی سفیدی، واژه حواری باید از زبان آرامی وارد زبان عربی شده باشد؛ زیرا در آرامی به معنای پاک و سفید شدن، هم از جهت مادی و هم از جهت معنوی، است (جفری، ۱۳۸۵: ۱۸۶).

د) زبان عبری

مهرداد عباسی^۲ معتقد است این واژه از جمع ریشه «ح ق ر» عبری به معنای یار، همراه، دانا و دوست گرفته شده که پس از معرب شدن به شکل احبار و حواریون درآمده است. پیش از زبان عبری نیز در زبان اوگاریتی به ویژه مصری کاربرد داشته و به معنای پیمان، شرکت کردن و به هم پیوستن بوده است (دانشنامه جهان اسلام، مدخل حواریون).

۱-۲. حواری در زبان عربی

به باور فراهیدی حواریون که حضرت عیسی علیه السلام را یاری می کردند، گازر و جامه شور بودند. کم کم این نام به هر یآوری گفته شد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳/۲۸۷). زمخشری از ابن عباس نقل کرده که من معنی «یحور» را نمی دانستم تا آن که از زنی بادیه نشین شنیدم که به دخترش گفت:

۱. (به انگلیسی: Arthur Jeffery) (۱۸۹۲م-۱۹۵۹م)، خاورشناس و قرآن پژوه مسیحی استرالیایی است.

۲. مهرداد عباسی پژوهشگر مطالعات اسلام، عضو هیأت علمی واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، و سرپرست مجموعه‌هایی در حوزه مطالعات اسلام و قرآن در غرب در انتشارات حکمت و نشر کرگدن و از ویراستاران ترجمه فارسی «دائرة المعارف قرآن» است.

«حوری» و مقصود او این بود که «باز گرد» (بنت الشاطی، ۱۳۷۶: ۳۸۵). راغب اصفهانی نیز معتقد است: چون حواریون صیاد و شکارچی بودند و نفوس مردم را از تحیر شکار کرده و به حق راهنمایی می‌کردند، به آنان حواریون گفته شد (راغب، ۱۴۱۲: ۲۶۳).

به باور مصطفوی اصل واحد در ریشه این کلمه، خروج از جریان خارجی و رجوع از حالتی به حالت دیگر است؛ اعم از این که این تغییر حالت، به سمت صلاح باشد یا فساد، در امر مادی و ظاهری باشد یا معنوی و باطنی، مهم این است که جریان بر خلاف حالت سابقه باشد. بنابراین، اگر به سفید کردن لباس کثیف، «حوّرت» گفته می‌شود به خاطر این است که برخلاف حالت سابقه، یعنی کثیفی، جریان پیدا کرده است. اگر به حواری، حواری گفته شده، به خاطر این است که با قومش مخالفت کرد و از مسیر دین و مذهب گذشته، خارج شد و از دین جدید پیروی کرد. به «حوری»، حوری گفته می‌شود به خاطر این که از مسیر ملانکه خارج و به امر الهی به شکل انسان درآمد تا با او مجانست و معاشرت پیدا کند (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۲۶۹/۷). اقوال جمعی از مفسران در این زمینه عبارت است از:

- سفیدی لباس؛ گازر بودن و سفید کردن لباس‌ها؛ سفیدی لباس و گازر بودن (طبری، ۱۴۱۲: ۲۰۱/۳)؛

- ماهی‌گیری بودن؛ نورانی شدن در اثر عبادت (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۵۷/۲)؛

- سفیدی و خلوص از هرگونه غش، نفاق و آلودگی اخلاقی و شدت صفاء (طنطاوی، ۱۹۹۷: ۳۶۷/۱۴).

همان‌طور که مشخص است برخی این واژه را حمل بر معنای حقیقی و بعضی دیگر آن را بر معنای مجازی حمل کرده‌اند. به عبارت دیگر، تعدادی امور مادی و شماری دیگر اموری معنوی و باطنی را در این نام‌گذاری موثر دانسته‌اند. کسانی که این واژه را به معنای حقیقی یعنی شستن لباس و سفید کردن آن گرفته‌اند، معتقدند پس از اطلاق عنوان حواری بر یاران حضرت عیسی علیه السلام، این عنوان برای هر یار و یاور و به‌ویژه یاوران پیامبران و کسانی که در یاری آنان خالص بوده‌اند به کار رفته است (طبری، ۱۴۱۲: ۲۰۱/۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰۴/۳).

مشهورترین قول در میان عامه این است که حواریون، گازر و لباس‌شور بوده‌اند و

به خاطر همین، حواری نام گرفته‌اند. اما در این‌که گازر بودن آن‌ها پیش از ایمان به حضرت بوده یا پس از آن، به این شغل روی آورده‌اند، اختلاف است. اکثریت خاصه نیز هر چند احتمال‌های مختلف را مطرح کرده‌اند اما بیشتر به معنای باطنی و تأویلی تمایل دارند. علت این تمایل حدیث امام رضا علیه السلام است. از حضرت پرسیده شد که وجه تسمیه حواریون چیست؟ امام فرمودند: «آنان نزد مردم [کنایه از اهل تسنن] حواری نامیده شده‌اند برای این‌که گازرهایی بوده‌اند که لباس‌ها را با شستن از آلودگی پاک می‌کردند و این اسم مشتق از نان سفید است. اما نزد ما، حواریون بدین جهت حواری نامیده شده‌اند که هم خودشان مخلص بوده‌اند و هم دیگران را با موعظه و تذکر از آلودگی‌های گناه، مخلص و پاک می‌کردند» (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/ ۲۷۹؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ۱/ ۶۲۷).

۲-۲. حواریون در قرآن

در سه سوره قرآن از حواریون نام برده شده و در کل، این واژه پنج بار، سه بار به صورت مرفوع («حواریون») و دو بار به صورت مجرور («حواریین»)، به کار رفته است. این آیات بر اساس ترتیب نزول (معرفت، ۱۳۸۴: ۷۸، ۷۹) و دیدگاه مفسران ذیل آن‌ها بر این پایه هستند:

۲-۲-۱. سوره آل عمران

نام حواریون برای اولین بار در قرآن در سوره آل عمران و در مقام بیان ماجرای تبلیغ حضرت عیسی علیه السلام در میان بنی اسرائیل و ناامیدی حضرت از ایمان آوردن آن‌ها آمده است. حضرت شروع به تبلیغ در میان بنی اسرائیل کرد و ضمن تأیید تورات، پاره‌ای از اموری که بر یهودیان حرام شده بود را حلال کرد، (آل عمران: ۵۰) اما آنان با وجود ارائه معجزات به او کفر ورزیدند (آل عمران: ۴۹) در این جا بود که حضرت اعلام کرد: چه کسی یاری‌کننده من به سوی خدا است؟ حواریون اعلام آمادگی کردند و گفتند: «ما یاوران خداییم. به خدا ایمان آوردیم و گواه باش که ما اسلام آورده‌ایم. پروردگارا ایمان آوردیم به آنچه نازل کردی و پیروی می‌کنیم از فرستاده و رسول. ما را در زمره شاهدان بنویس» (آل عمران: ۵۲ و ۵۳).

مفسران ذیل این آیات بیشتر به وجه تسمیه حواریون پرداخته و در کنار آن، گاه به اموری همچون برگزیدگی آنان از سوی حضرت عیسی (ابوعبیده، ۱۳۸۱: ۱/ ۹۵) دوازده نفر بودن

(سمرقندی، ۱۴۱۶: ۱/ ۲۱۷) و شغل آنان (فخررازی، ۱۴۲۰: ۸/ ۲۳۴) پرداخته‌اند. درباره این‌که این آیات در آغاز تبلیغ حضرت بوده یا اواخر آن بین مفسران اختلاف است. نوعا از این آیات، این‌گونه فهم شده که حضرت در آغاز تبلیغ خود پس از اینکه متوجه شد یهودیان ایمان نمی‌آورند، درخواست کمک کرد و حواریون از میان یهودیان اظهار آمادگی کردند و شروع به تبلیغ دین کردند؛ اما مطابق سیاق آیات، حضرت پس از اینکه متوجه شدند یهودیان قصد کشتن ایشان را دارند از حواریون با عبارت «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ» کمک خواستند. آنان (که از پیش ایمان آورده بودند)، دوباره اظهار ایمان کرده‌اند. اگر این‌گونه باشد «مَنْ أَنْصَارِي» درخواست کمک برای خنثی کردن نقشه یهودیان در قتل حضرت در اواخر تبلیغ ایشان است. شاهد دیگر هم این‌که در ادامه، سخن از مکر خداوند نسبت به یهودیان (اشاره به ماجرای صلیب) و توفی و رفع حضرت سخن به‌میان آمده است (آل عمران: ۵۵) برخی از مفسران همچون ابن ابی حاتم (۱۴۱۹: ۲/ ۶۵۹)، طبرسی (۱۴۱۲: ۲/ ۷۵۶)، ملافتح الله کاشانی (۱۳۶۳: ۱/ ۲۰۵)، امین اصفهانی (بی‌تا: ۱۲۱/۳) و محمد سبزواری (۱۴۰۶: ۲/ ۶۶) نیز از ﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ﴾، قتل را فهمیده‌اند. موید دیگر، آیه ۱۱۰ سوره مائده است که نشان می‌دهد حضرت از سوی یهودیان به جادوگری متهم شده و از نگاه یهود مجازات سحر سنگسار است (لاویان ۲۰: ۲۷) ساختار ماضویت فعل‌های مورد استفاده حواریون ﴿أَمَّا بِاللَّهِ؛ أَمَّا بِمَا أَنْزَلْتَ؛ إِتَّبَعْنَا الرَّسُولَ﴾ نیز این برداشت را تقویت می‌کند. چنانکه عبارت ﴿أَمَّا بِمَا أَنْزَلْتَ﴾ نشان می‌دهد که آن‌ها از اموری که بر حضرت عیسی علیه السلام نازل شده بود کاملا مطلع بوده‌اند. تعبیر «قال الحواریون» نیز ظهور در این دارد که این افراد قبل از درخواست کمک هم حواریون نامیده و به این نام شناخته می‌شدند. به باور علامه طباطبایی، از این جمله استفاده می‌شود که حواریون از پیش ایمان داشته و در این جا در مقام اجابت دعوت حضرت عیسی علیه السلام برای چندمین بار ایمان خود را اظهار کرده‌اند؛ زیرا «بعید است که قرآن کریم افراد کافری را که صرفا با حضرت ارتباط داشته‌اند، حواری ایشان بخواند، پس قطعا ایمان داشته‌اند. حضرت می‌خواهد از میان افراد با ایمان کسانی را انتخاب کند که انصارالله هم باشند» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳/ ۲۰۴).

حواریون و تمنای وصال به مقام شاهدان

در آیه ۵۳ آل عمران حواریون از خداوند می‌خواهند که نام آنان را در ردیف «شاهدان» بنویسد. فخررازی ذیل این آیه چند احتمال مطرح کرده که یکی از آنها به نبوت رسیدن آنان است؛ سخن وی، چنین است:

«حواریون بعد از اقرار به ایمان، از خداوند می‌خواهند نام آنها به همراه «شاهدان» نوشته شود و مشخص است که مقام شاهدان از مقام حواریون بالاتر بوده که آن را درخواست کرده‌اند. این از یک طرف و از طرف دیگر با توجه به آیه ۱۴۳ سوره بقره و اشاره به شهید بودن رسول بر امت، متوجه می‌شویم که مراد از «شاهد» در این آیه مقام نبوت است؛ بنابراین، حواریون از خداوند خواسته‌اند که آنها نیز به مقام نبوت برسند. خدا با این درخواست آنان موافقت می‌کند و آنان نیز قادر به انجام معجزاتی همچون زنده کردن مردگان می‌شوند» (فخررازی، ۱۴۲۰: ۸/۲۳۵).

برخی دیگر از مفسران نیز هر چند مراد از «شاهدان» را پیامبران دانسته‌اند (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸: ۴/۳۴۴). اما به این نکته که حواریون درخواست کردند تا به مقام نبوت برسند و رسیدند، اصلاً اشاره‌ای نکرده‌اند. نویسندگان تفسیر نمونه نیز در مورد آنان گفته‌اند: «شاهدان و گواهان که در این جهان، مقام رهبری امت‌ها را دارند و در جهان دیگر مقام شفاعت و گواهی بر اعمال را» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲/۵۶۴) دیگر مفسران نوعاً واژه «شاهدان» را به معنای پیروان راستین (طبرانی، ۲۰۰۸: ۲/۵۷)، امت محمدی (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲/۶۶۰)، حضرت محمد ﷺ و امتش، یا شهداء دانسته‌اند (جرجانی، ۱۴۳۰: ۱/۴۰۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۳۶۶).

۲-۲-۲. سوره حدید: حواریون دلسوز و مهربان

از جمله آیاتی که غیر مستقیم بر حواریون و ویژگی‌های شخصیتی آنها دلالت می‌کند، آیه ۲۷ سوره حدید است. خداوند در این آیه هر چند نامی از آنان نیاورده، اما از کسانی یاد کرده که پیرو حضرت عیسی ﷺ بوده‌اند و خداوند در دل آنها رأفت و رحمت قرار داده و آنان بدون این که خدا بخواهد برای جلب رضایت او به دنبال رهبانیت رفتند. نکته شایان توجه اینکه: هر چند همه پیروان حضرت، حواری نبوده‌اند، اما حواریون از پیروان حضرت بوده‌اند و آیه ممکن است شامل آنان نیز بشود. شمار زیادی از مفسران از جمله طبرانی (۲۰۰۸: ۶/۲۱۵)، طبرسی (۱۳۷۲: ۹/

۳۶۵) و فخررازی (۱۴۲۰: ۲۹/۴۷۵) حواریون را مصداق ﴿جَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً
وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً﴾ (حدید، ۲۷) دانسته‌اند.^۱

۲-۲-۳. سوره صف: حواریون الگوی مؤمنان

بار سومی که خداوند در قرآن از حواریون یاد کرده، سوره صف است. برخی سوره صف را به مناسبت این‌که در آخرین آیه آن از حواریون یاد شده، سوره حواریون نامیده‌اند (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲۰۱/۱) نامی که اصلاً در میان مسلمانان مشهور نیست. خداوند در این آیه از مؤمنان خواسته است که یاوران خدا باشند همان‌طور که حضرت عیسی علیه السلام به حواریون گفت: «چه کسی یاری‌کننده من به سوی خدا است؟» حواریون گفتند: «ما یاوران خدا هستیم». در ادامه، خدا خبر داده است که در اثر یاری حواریون گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و خداوند آنان را بر مخالفینشان پیروز گردانید. مفسران ذیل این آیه متعرض نکته تازه‌ای نشدند و برخی آشکارا گفته‌اند که گفتنی‌ها درباره حواریون را قبلاً گفته‌اند (نظام الاعرج، ۱۴۱۶: ۶/۲۹۸) نکته مهم این است که خداوند از حواریون به‌عنوان الگویی برای مؤمنان در یاری پروردگار یاد کرده (طبرانی، ۲۰۰۸: ۶/۲۷۰) که می‌تواند نشان‌دهنده شخصیت ممتاز آنان باشد. نکته دیگر این‌که این آیه حاکی از نقش مهم حواریون در گسترش مسیحیت نیز است. یادکرد حواریون پس از اشاره به نصر الهی و فتح قریب در آیه پیشین (صف: ۱۳)، می‌تواند موید این برداشت باشد. البته مفسری که متذکر این دو نکته شده باشد، یافت نشد.

۲-۲-۴. سوره مائده

باتوجه به اینکه طبق روایت منقول از امام علی علیه السلام (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۲۸۸)، سوره مائده، آخرین سوره نازل بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد؛ می‌گوییم: آخرین جایی که در قرآن از حواریون یاد شده، در ماجرای مربوط به روز قیامت است. طبق آیه قرآن، خداوند در آن روز پیامبران را جمع می‌کند و از آن‌ها می‌پرسد: امت‌های شما چه پاسخی به شما دادند؟ در ادامه خداوند با خطاب قراردادن حضرت عیسی علیه السلام، نعمت‌هایی که به ایشان و مادرشان داده را یاد می‌کند (مائده: ۱۱۰) یکی از نعمت‌های خداوند به حضرت که در ادامه اما به صورت مجزا ذکر شده،

۱. ابن‌عاشور ذیل همین آیه حواریون را کتابان انجیلی که به حضرت عیسی علیه السلام وحی شده، دانسته‌است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۷/۳۷۸).

وحی کردن خداوند به حواریون و این که ایمان آوردن آن‌ها به حضرت در اثر وحی الهی بوده است (مائده: ۱۱۱) سپس به نعمت دیگری که باز هم مرتبط با درخواست حواریون مبنی بر نزول مائده آسمانی و اجابت این درخواست توسط خدا است، اشاره می‌شود. حواریون در مقام بیان علت درخواست چنین امری از حضرت عیسی علیه السلام بیان داشته‌اند: «می‌خواهیم از آن بخوریم و دل‌های ما آرامش یابد، و بدانیم که تو به ما راست گفته‌ای، و ما بر آن از گواهان باشیم» (مائده: ۱۱۲ و ۱۱۳). البته نزول این مائده آسمانی با تهدیدی بی‌نظیر همراه شده است: «خدا فرمود: اگر کسی از شما بعد از آن کافر شود بی‌تردید او را عذابی خواهیم کرد که هیچ‌یک از جهانیان را آن گونه عذاب نکنم» (مائده: ۱۱۴ و ۱۱۵) مفسران در این سوره چند موضوع مختلف را مورد توجه قرار داده‌اند:

الف) وحی به حواریون

مطابق آیه ۱۱۱ سوره مائده خداوند ایمان حواریون را ناشی از وحی به آن‌ها دانسته است. («وحی») در قرآن درباره مصادیق گوناگونی به کار رفته است. برخی از آن‌ها لازم نبوت هستند و برخی دیگر ارتباطی با نبوت ندارند. درباره نوع وحی خداوند به حواریون و همچنین نبوت آنان شاهد دیدگاه‌های گوناگونی هستیم:

به باور برخی این آیه بر نبوت حواریون دلالت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳/۲۰۴). این گروه معتقدند که وحی به حواریون از جنس همان وحی پیامبران است؛ چراکه این وحی را شبیه وحی به مادر موسی دانستن، با سیاق آیات و شواهد روایی ناسازگار است (شایسته‌فرد، ۱۳۹۵: ۱۰۶). برای نمونه، به باور نظام‌الدین نیشابوری این وحی ظهور در نبوت حواریون دارد؛ اما اگر کسی این ظهور را نپذیرد، وحی به معنای الهام است (نظام‌الاعرج، ۱۴۱۶: ۳/۳۷). حسینی همدانی گفته است: «از جمله نعمت‌ها که پروردگار به عیسی علیه السلام ارزانی فرمود و بر او منت نهاد، آن است که به گروهی از حواریین که از پیامبران بودند وحی فرمود که با عیسی در دعوت مردم به توحید شرکت نموده» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۵/۱۸۸). برخی از صوفیه نیز به خاطر همین آیه معتقد به نبوت حواریون هستند (جوینی، ۱۳۸۷: ۲۳۶). اما بیشتر مفسران بر این باورند که لازمه وحی در این آیه، نبوت حواریون نیست. این افراد را می‌توان در گروه‌های مختلفی دسته‌بندی کرد:

اول: وحی به حواریون همانند وحی به مادر حضرت موسی علیه السلام، از نوع الهام بوده و در نتیجه، نشانه نبوت نیست. مفسرانی همانند: مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳: ۵۱۷/۱)، فراء (۱۹۸۰: ۳۲۵/۱)، ابوعلی طبرسی (۱۴۱۲: ۳۶۱/۱)، ابواسحاق ثعلبی (۱۴۲۲: ۱۲۴/۴)، ملافتح الله کاشانی (بی تا: ۳/۳۴۸)، ملا محسن فیض کاشانی (۱۴۱۸: ۳۰۵/۱)، ابوالفضل رشیدالدین میبدی (۱۳۷۱: ۳/۲۶۳)، شریف لاهیجی (۷۲۵/۱)، ابن عاشور (۱۴۲۰: ۲۶۲/۵)، حسین بغوی (۱۴۲۰: ۲/۱۰۱)، محمدبن علی شوکانی (۱۴۱۴: ۱۰۴/۲)، طنطاوی (۱۹۹۷: ۳۳۶/۴)، طباطبایی (۱۳۹۰: ۶/۲۲۳)، محمدجواد مغنیه (۱۴۲۴: ۱۴۵/۳ و ۱۴۲۵: ۱۶۰)، سیدعبدالحسین طیب (۱۳۶۹: ۴/۴۹۹)، بروجردی (۱۳۶۶: ۲/۲۷۷)، محمد سبزواری (۱۴۰۶: ۲/۵۳۶)، سیدعلی اکبر قرشی (۱۳۷۵: ۳/۱۶۳)، صادقی تهرانی (۱۴۱۹: ۱۲۶) و یعقوب جعفری (۱۳۷۶: ۳/۳۰۸) از قائلان به این قول هستند. در روایتی که عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل کرده (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۳۵۰) نیز مراد از وحی به حواریون، الهام دانسته شده است؛

دوم: برخی معتقدند که مراد از وحی در این جا امر و فرمان است؛ چنان که خداوند در حق مادر موسی علیه السلام فرموده است: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ﴾. مشخص است که مطابق این قول نیز حواریون از پیامبران نبوده‌اند. از مفسران معتقد به این قول می‌توان از ابو عبیده (۱۳۸۱: ۱/۱۸۲)، آلوسی (۱۴۱۵: ۴/۵۵)، بیضاوی (۱۴۱۸: ۲/۱۴۹)، ابن ابی‌جامع (۱۴۱۳: ۱/۴۰۶)، شبر (۱۴۱۰: ۱۴۹ و ۱۴۰۷: ۲/۲۲۷) و قمی مشهدی (۱۳۶۸: ۴/۲۶۰) یاد کرد؛

سوم: مفسرانی همچون شیخ طوسی (بی تا: ۴/۵۷)، ابن عطیه (۱۴۲۲: ۲/۲۵۹) و شاه‌عبدالعظیمی (۱۳۶۳: ۳/۲۰۳) نتوانسته‌اند بین دو احتمال الهام و امر و فرمان، یکی را انتخاب کنند و هر دو گمانه را مطرح کرده‌اند؛

چهارم: ابوالفتوح رازی (۱۴۰۸: ۷/۲۰۴) و حقی بروسوی (بی تا: ۲/۴۶۱) نیز هر سه احتمال الهام، امر و القاء را مطرح کرده‌اند. برخی همچون ابراهیم عاملی (۱۳۶۰: ۳/۳۷۳) نیز احتمال داده‌اند وحی به معنای القاء و ایجاد باشد؛

پنجم: ابوالقاسم بلخی (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۷/۲۰۵) و ابو حیان اندلسی (۱۴۲۰: ۴/۴۰۸) هر چند وحی در آیه مورد بحث را به معنایی گرفته‌اند که لازمه نبوت است، اما حواریون را

نبی نمی‌داند؛ چراکه معتقدند مراد از وحی به حواریون، وحی به حضرات زکریا و یحیی یا عیسی علیه السلام است تا آن را برای حواریون باز گویند؛

ششم: برخی همچون فخر رازی مرددند که وحی در این آیه به چه معنا است؛ و به ذکر این نکته بسنده نموده است: «کسی که قائل است: حواریون انبیاء بوده‌اند، پس آن وحی، از نوع وحی پیامبران می‌باشد؛ و کسی که قائل است آن‌ها انبیاء نبوده‌اند، پس آن وحی، وحی به معنی الهام و القاء در قلب است؛ همانند وحی به مادر حضرت موسی» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/۴۶۱). البته وی در جای دیگری در مقام رد جُبائی که وحی را مختص پیامبران دانسته، به همین آیه استناد کرده است (ابن طاووس، بی تا: ۱۶۳).

ب) درخواست نزول مائده آسمانی

مطابق آیه‌های ۱۱۲ تا ۱۱۵ سوره مائده حواریون با مشاهده بروز معجزاتی همچون زنده کردن مردگان، شفای کور مادرزاد و ... از عیسی علیه السلام؛ از آن حضرت درخواست معجزه نزول مائده آسمانی نمودند. هدف آنان این بوده که متوجه شوند آیا آن حضرت به آنان راست گفته است یا خیر! در نگاه اولیه، دست کم دو جمله از این بخش، ظهور در منقصت حواریون دارد:

﴿هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ؛ آیا پروردگار تو می‌تواند؟﴾

﴿اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ اگر ایمان دارید، از خدا پروا کنید﴾؛

اگرچه برخی از مفسران، اعلان نموده‌اند: «چنین تعبیری با بزرگی شأن حواریون منافاتی ندارد»؛ اما تعبیر اول سبب شده است برخی حتی در ایمان حواریون و خلوص آنان تشکیک کنند. در رابطه با این درخواست حواریون، شاهد شکل‌گیری چهار دیدگاه متفاوت هستیم: برخی همچون ماتریدی گفته‌اند: «مردم از حواریون خواستند که از حضرت چنین درخواستی را بکنند و آن‌ها فقط این درخواست را به ایشان منتقل کردند» (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۳/۶۴۹).

بعضی این فقره را نشانه ضعف ایمانی حواریون دانسته و معتقدند آنان درک درستی از قدرت الهی نداشته‌اند و در ادعای خود مبنی بر ایمان آوردن صادق نبوده‌اند (قطب، ۱۳۲۵: ۲/۹۹۹).

۱. سیدعبدالحسین طیب به حواریون اشکال گرفته که چرا آنان به جای استفاده از عناوین، حضرت را با اسم صدا زده‌اند (طیب، ۱۳۶۹: ۵۰۰/۴).

حتی عبارت «هَلْ يَسْتَطِيعُ» کمک کرده تا صادقی تهرانی دست از ظهور وحی به حواریون در نبوت بردارد (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۹/۲۹۶).

گروهی دیگر هرچند اشکال را پذیرفته‌اند اما درصدد توجیه برآمده و گفته‌اند: «این درخواست در ابتدای ایمان آوردن حواریون بوده و منافاتی با ایمان قوی آنان در فرصت‌های بعدی ندارد؛ چراکه ممکن است درخواست نزول مائده پیش از علم آنان به معجزات دیگر حضرت باشد» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۴۰۸)؛ البته به نظر می‌رسد: این دفاع، مخالف با ظاهر آیات قرآن باشد.

گروه سوم اصل اشکال را نپذیرفته‌اند. برای نمونه، طباطبایی معتقد است: ضعف ایمان حواریون مخالف ظاهر سیاق آیه است. چگونه ایمان آنان خالص نبوده با این که خداوند به آن‌ها وحی کرده که ایمان بیاورند و به خاطر آن بر حضرت منت می‌گذارد؟! (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶/۲۲۹) این گروه سوم خود به گونه‌های مختلفی عمل کرده‌اند:

اول: برخی از قرائت مشهور دست برداشته و برای حل اشکال به قرائت «هل تستطیع ربک» از «کسانی» پیروی نموده و آن را قرائت درست دانسته‌اند. حواریون شک داشتند که آیا حضرت عیسی علیه‌السلام می‌تواند چنین درخواستی را از خدا داشته باشد؟ گفته شده امیرالمؤمنین علیه‌السلام، معاذبن جبل، ابن عباس، عایشه و سعیدبن جبیر آن را به صورت «تستطیع ربک» خوانده‌اند. (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲/۲۵۹)

اما طبری قرائت «يَسْتَطِيعُ» را ترجیح می‌دهد؛ چراکه خداوند پس از شنیدن درخواست حواریون، از درخواست آنان بدش آمده و آنان را به ایمان دعوت کرده که نشان می‌دهد قرائت یاء درست است، نه قرائت تاء؛ وگرنه اگر با تاء بود، وجهی برای درخواست توبه از حواریون وجود نداشت (طبری، ۱۴۱۲: ۷/۸۴).

به باور علامه طباطبایی استبعاد صدور چنین سخنی از حواریون، «کسانی» را واداشته که «يَسْتَطِيعُ» را «تستطیع» بخوانند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶/۲۲۹) مطابق این نگاه، قرائت «تستطیع» اجتهادی و در مقام رفع شبهه بوده است.

دوم: به باور برخی «هَلْ يَسْتَطِيعُ» استفهام از فعل است نه قدرت، چنانکه فقیری به

ثروتمندی می‌گوید: آیا می‌توانی به من چیزی بدهی؟ این را استطاعت مطاوعی می‌گویند و نه استطاعت قدرتی (رازی، ۱۳۸۰: ۱۶۰) بنابراین، «هَلْ يَسْتَطِيعُ» معنای ناپسندی ندارد و یعنی آیا پروردگار تو این کار را می‌کند؟ (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲۵۹/۲).

سوم: گروهی دیگر معتقدند «استطاع» در این جا به معنای «اطاع» است؛ چراکه یکی از معانی باب استفعال معنای ثلاثی مجرد است. (طباطبایی، ۱۳۷۳: ۱۸۷) همانند استجاب و اجاب (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۰۸/۳) بنابراین، معنی آیه این است: آیا اگر دعا کنی خداوند از تو اطاعت و دعایت را اجابت می‌کند؟ این پاسخ به باور علامه طباطبایی ناتمام است؛ چراکه اولاً قیاس «استطاع» به «استجاب» در لغت ممنوع است؛ ثانیاً این پاسخ موجب رها شدن از اشکال کوچک و مبتلا شدن به اشکالی بزرگتر است؛ زیرا سوال از اطاعت خداوند از حضرت رکیک‌تر و زنده‌تر از استفهام از قدرت اوست؛ ثالثاً: اگر معنی گفتار حواریون این بوده، چرا حضرت باید آنان را تویخ کند و بگوید: «إِتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؟! دلیل اینکه خداوند در پاسخ آنان، کفار را وعده عذابی دهد که احدی از عالمیان را به آن عذاب دچار نکرده چیست؟! مطابق این توجیه، حواریون، حرف بدی زده‌اند و چیز نامشروعی را نخواستند؛ مگر پروردگار خودش نفرموده است: «وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۳۱/۶).

چهارم: مفسرانی نیز معتقدند: سؤال حواریون از استطاعت خداوند، سؤال از حکمت و مصلحت است. مثلاً وقتی گفته می‌شود پادشاه نمی‌تواند نیاز همه را برطرف کند، یعنی مصلحت نیست؛ نه این‌که مقدور او نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۲۹/۶).

پنجم: گروهی دیگر این درخواست را همانند تقاضای حضرت ابراهیم علیه السلام دانسته و گفته‌اند: این سؤال برای به‌دست آوردن اطمینان از راه ایمان به رأی‌العین است (بقره: ۲۶۰)، نه برای رفع شک در قدرت خدا. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۰۸/۳) علامه طباطبایی با این دفاعیه نیز موافق نیست؛ چراکه سؤال حضرت ابراهیم علیه السلام را به قرینه عصمتش توجیه می‌کنیم؛ اما عصمت حواریون ثابت نشده است و به‌خاطر همین، دلیلی برای توجیه وجود ندارد. به‌ویژه که تعبیر حواریون با تعبیر حضرت متفاوت است. حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: ایمان دارم اما می‌خواهم دلم مطمئن شود؛ اما در کلام حواریون غذا خوردن غرضی مجزای از اطمینان قلب است. افزون بر این، توجیه بالا

تتها می تواند دل های حواریین را از شک و تردید منزه کند، اما اشکال زشتی کلام شان همچنان باقی است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶/۲۳۰).

ج) حضرت عیسیٰ علیه السلام و توبیخ حواریون

پس از این که حواریون درخواست نزول مائده کردند، حضرت عیسیٰ علیه السلام خطاب به آنان فرمود: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ درباره توبیخ بودن یا نبودن این جمله و همچنین چرایی این توبیخ نیز بین مفسران اختلاف است:

مقاتل بن سلیمان گفته است: «حضرت وقتی دید حواریون با این دعا از خداوند درخواست بلاء دارند، آنان را به تقوا فراخواند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱/۵۱۷) به باور شیخ طوسی این نکوهش به خاطر کثرت درخواست معجزه، آن هم پس از مشاهده معجزات پیشین، بوده است (طوسی، بی تا: ۴/۶۰). طبرسی اصلاً این عبارت را سرزنش نمی داند؛ چراکه خداوند مؤمنان را نیز بدون دلیل خاصی، امر به تقوا کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۴۰۸). به باور علامه طباطبایی این مؤاخذه و بازخواست که پس از آن وعید شدید آمده، مربوط به معجزه خواستن بدون دلیل است که در حقیقت بازی با آیات خدا است. همچنین مربوط به تعبیر رکیک حواریون است که گویا ایمان قلبی به قدرت خداوند ندارند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶/۲۳۳). به باور برخی نیز حضرت در قالب جمله ﴿اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾، خواسته نحوه حرف زدن آن ها را نقد کند؛ چراکه لفظ آنان ظهور در معنایی دارد که شایسته مؤمن مخلص نیست؛ گرچه حواریون چنین قصدی را نداشتند (رازی، ۱۳۸۰: ۱۶۰).

۲-۲-۵. سوره یس

از جمله آیاتی که برخی از مفسران آن ها را مرتبط با حواریون دانسته اند، آیات ۱۳-۲۷ سوره «یس» است. البته در مورد ارتباط این آیات با حواریون اختلاف است و ثابت نیست (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۲/۲۰۷) اگر این آیات درباره حواریون بودند، اطلاق واژه «مرسلون» و کاربرد عباراتی همچون ﴿مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا﴾، ﴿وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ و ﴿مَنْ لَا يَسْأَلْكُمْ أَجْرًا﴾ می توانستند قرآینی به سود احتمال نبوت باشند. شمار زیادی از مفسران همچون مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳: ۳/۵۷۵) طبرانی (۲۰۰۸: ۵/۲۷۵) ثعلبی (۱۴۲۲: ۸/۱۲۴) و سمرقندی (۱۴۱۶:



۱۱۸/۳) در تفسیر این آیات، آن‌ها را مرتبط با حواریون دانسته‌اند.

طبری از عکرمه نقل کرده است: حضرت عیسی دو نفر از حواریون خود را به انطاکیه روم فرستاد که تکذیب شدند و سپس آن‌ها را با نفر سومی تقویت کرد. دیگران هم گفته‌اند: خداوند پیامبرانی به نام‌های صادق، مصدوق و سلوم را فرستاد (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۱/۲۲) طوسی همین دو قول را نقل می‌کند (طوسی، بی‌تا: ۴۴۸/۸) طبرسی ارتباط این آیات با حواریون را به‌عنوان یک «قیل» مطرح و از شعبه نقل کرده که نام آن سه رسول، شمعون، یوحنا و پولس بوده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۵۴/۸)؛ اما پولس از حواریون نبوده و بعد از حضرت عیسی، مسیحی می‌شود و از او به‌عنوان بزرگترین تحریف‌کننده مسیحیت یاد می‌شود. ماوردی گفته: درباره نبوت این سه اختلاف است و برخی قائلند: چون حواریون رسول خدا بوده‌اند، اطلاق رسول بر آنان جایز است (ماوردی، بی‌تا: ۱۲/۵) این‌کثیر گفته: آیات دلالت دارد بر این‌که آنان رسولان خدا بودند، اما نه از جهت حضرت عیسی؛ اگر این سه از حواریون بودند، خدا می‌گفت که از طرف حضرت بودند. چنانکه معنا نداشت که آنان بگویند: ﴿مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا﴾ (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۵۰۹/۶). علامه طباطبایی نیز در مقام تفسیر این آیات اصلاً به حواریون اشاره نکرده و در مقام بحث روایی پس از ذکر دو روایت درباره این‌که این آیات درباره حواریون است، گفته: این روایات با سیاق آیات سازگار نیستند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸۳/۱۷). تفسیر نمونه نیز حواری نبودن آنان را ترجیح داده و آن را موافق با ظاهر آیات دانسته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۴۱/۱۸).

نتیجه‌گیری

وجه تسمیه بیان‌شده برای حواریون حاکی از نگاه مثبت غالب مفسران به شخصیت حواریون است. جمع چشمگیری از مفسران ذیل آیات سوره آل عمران به حواریون نگاهی کاملاً مثبت دارند تا حدی که فخررازی احتمال نبوت آنان را نیز مطرح کرده؛ احتمالی که نه نوع مفسران و نه حتی خود فخررازی هیچ‌گاه آن را جدی نگرفتند. در آیه ۲۷ سوره حدید نیز هرچند نامی از حواریون به میان نیامده، اما شمار زیادی از مفسران آنان را مصداق ﴿جَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَ...﴾ دانسته‌اند. مطابق سوره مانده به جز اقلیتی از مفسران که در اصل ایمان

حواریون تردید کرده‌اند، سایر مفسران طرح درخواست در قالب جمله استفهامی ﴿هَلْ يَسْتَطِيعُ...﴾ را با ایمان آنان در تضاد ندیده و معتقدند حواریون اصلاً از این سوال قصد بدی نداشته‌اند. البته همین اکثریت در این‌که آیا تعبیر آنان رکبیک بوده یا نه، با هم اختلاف دارند. اکثر آنان حتی اصل تعبیر مذکور را نیز رکبیک نمی‌دانند. درباره توییح بودن یا نبودن فراز ﴿اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ و بر فرض توییح بودن، چرایی این توییح نیز اختلاف است. برخی درخواست بدون دلیل معجزه و برخی دیگر زشتی تعبیر ﴿هَلْ يَسْتَطِيعُ﴾ را دلیل آن دانسته‌اند. ارتباط آیات سوره یس با حواریون مورد اختلاف است و قائلان به ارتباط، نه تنها اشاره‌ای به احتمال نبوت حواریون نکرده‌اند، بلکه گفته‌اند: اطلاق «مرسلون» بر آنان از باب رسول رسول بودنشان است. بنابراین، هرچند قائلین به نبوت حواریون به تعداد انگشتان یک دست هم نمی‌رسد، اما نوع مفسران نگاه مثبتی به آنان دارند و آنان را مؤمنان واقعی و از «اصفیاء» حضرت عیسی علیه السلام می‌دانند.



کتابنامه

- قرآن کریم (۱۳۹۳). ترجمه حسین انصاریان، تهران، سازمان دارالقرآن کریم، تلاوت.
- کتاب مقدس (۲۰۰۲م). ترجمه قدیم، بی جا، نشر ایلام.
۱. ابن ابی جامع عاملی، علی (۱۴۱۳). *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، قم، دارالقرآن الکریم.
 ۲. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن (۱۴۱۹). *تفسیر القرآن العظیم*، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز.
 ۳. ابن طاووس، سیدعلی (بی تا). *سعد السعود*، قم، دارالذخائر.
 ۴. ابن عاشور، محمد (۱۴۲۰). *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
 ۵. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق (۱۴۲۲). *المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
 ۶. ابن قتیبه، عبدالله (۱۴۱۱). *تفسیر غریب القرآن*، بیروت، دارومکتبه الهلال.
 ۷. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل (۱۴۱۹). *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
 ۸. ابوالفتح رازی، حسین (۱۴۰۸). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، آستان قدس رضوی.
 ۹. ابوحيان اندلسی، محمد (۱۴۲۰). *البحر المحيط فی التفسیر*، بیروت، دارالفکر.
 ۱۰. ابو عبیده، معمر (۱۳۸۱). *مجاز القرآن*، قاهره، مکتبه الخانجی.
 ۱۱. اشکوری، محمد (شریف لاهیجی) (۱۳۷۳). *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، دفتر نشر داد.
 ۱۲. امین، سیده نصرت بیگم (بی تا). *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، بی جا، بی نا.
 ۱۳. آلوسی، محمود (۱۴۱۵). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
 ۱۴. باغبانی، جواد؛ رسولزاده، عباس (۱۳۹۳). *شناخت کلیسای کاتولیک*، تهران، سمت.
 ۱۵. بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۵). *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه البعثه.
 ۱۶. بدوی، عبدالرحمن (۱۳۸۳). *دفاع از قرآن در برابر آرای خاورشناسان*، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد، آستان قدس.

۱۷. بروجردی، محمدابراهیم (۱۳۶۶). تفسیر جامع، تهران، کتابخانه صدر.
۱۸. بغوی، حسین (۱۴۲۰). معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۱۹. بلاسی، محمدسیدعلی (۲۰۰۱م). المعرب فی القرآن، لیبی، جمعیة الدعوة الاسلامیة العالمیة.
۲۰. بنت الشاطی، عایشه (۱۳۷۶). اعجاز بیانی قرآن، ترجمه حسین صابری، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۱. بیضاوی، عبدالله (۱۴۱۸). أنوار التنزیل وأسرار التأویل، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۲. ثعلبی، احمد (۱۴۲۲). الكشف والبیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۳. جرجانی، عبدالقاهر (۱۴۳۰). درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم، عمان، دارالفکر.
۲۴. جعفری، یعقوب (۱۳۷۶). کوثر، قم، هجرت.
۲۵. جفری، آرتور (۱۳۸۵). واژه‌های دخیل در قرآن، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس.
۲۶. جوینی، مصطفی صاوی (۱۳۸۷). روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، مشهد، آستان قدس رضوی.
۲۷. حسینی همدانی، سیدمحمد (۱۴۰۴). انوار درخشان، تهران، لطفی.
۲۸. حقی بروسوی، اسماعیل (بی‌تا). تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر.
۲۹. رازی، محمدبن ابی بکر (۱۳۸۰). مسائل الرازی، ترجمه سیدمحمدرضا غیاثی کرمانی، قم، نورگستر.
۳۰. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دارالشامیة.
۳۱. رامیار، محمود (۱۳۵۲). رسالت حواریون، نشریه «مطالعات اسلامی»، شماره ۷۰۶.
۳۲. رسولزاده، عباس؛ باغبانی، جواد (۱۳۹۱). شناخت مسیحیت، قم، موسسه امام خمینی (عج).
۳۳. زمخشری، محمود (۱۴۰۷). الكشف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الكتاب العربی.
۳۴. زیبایی نژاد، محمدرضا (۱۳۸۹). مسیحیت شناسی مقایسه‌ای، تهران، سروش.
۳۵. سبزواری، محمد (۱۴۰۶). الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
۳۶. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۹۶). بررسی متنی و سندی متون مقدس یهودی - مسیحی، تهران، سمت.



٣٧. سمرقندی، نصر بن محمد (١٤١٦). بحر العلوم، بیروت، دارالفکر.
٣٨. سیوطی، عبدالرحمن (١٤٠٤). الدرالمشور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه مرعشی نجفی.
٣٩. سیوطی، عبدالرحمن (١٤٢١). الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتاب العربی.
٤٠. سیوطی، عبدالرحمن (بی تا). معترك الأقران فی إعجاز القرآن، بیروت، دارالفکر العربی.
٤١. شاه عبدالعظیمی، حسین (١٣٦٣). تفسیر اثنی عشری، تهران، میقات.
٤٢. شایسته فرد، رحمت (١٣٩٥)، مقایسه حواریون در قرآن و انجیل های چهارگانه، نشریه «معارف قرآن و عترت»، سال ٢، ش ٣.
٤٣. شبر، سید عبدالله (١٤٠٧). الجواهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین، کویت، شركة مكتبة الالفین.
٤٤. شبر، سید عبدالله (١٤١٠). تفسیر القرآن الکریم، قم، مؤسسة دارالهجرة.
٤٥. شمس، محمد (١٣٩٤). معمای عیسی مسیح، قم، ادیان.
٤٦. شوکانی، محمد (١٤١٤). فتح القلید، دمشق، دار ابن کثیر.
٤٧. صادقی تهرانی، محمد (١٤٠٦). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة، قم، فرهنگ اسلامی.
٤٨. صادقی تهرانی، محمد (١٤١٩). البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، مكتبة محمد الصادقی الطهرانی.
٤٩. طباطبایی، سید محمد حسین (١٣٩٠). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
٥٠. طباطبایی، سید محمد رضا (١٣٧٣). صرف سادہ، قم، دارالعلم.
٥١. طبرانی، سلیمان (٢٠٠٨ م). تفسیر القرآن العظیم، اربد، دار الكتاب الثقافی.
٥٢. طبرسی، فضل (١٣٧٢). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو.
٥٣. طبرسی، فضل (١٤١٢). تفسیر جوامع الجامع، قم، حوزه علمیه قم.
٥٤. طبری، محمد (١٤١٢). جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة.
٥٥. طریحی، فخرالدین (١٣٧٥). مجمع البحرین، تهران، مرتضوی.

۵۶. طنطاوی، محمدسید (۱۹۹۷م). التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره، نهضة مصر.
۵۷. طوسی، محمد (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۸. طبیب، سید عبدالحسین (۱۳۶۹). أطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام.
۵۹. عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰). تفسیر عاملی، تهران، کتابفروشی صدوق.
۶۰. عیاشی، محمد (۱۳۸۰). تفسیر العیاشی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۶۱. فخر رازی، محمد (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶۲. فراء، یحیی (۱۹۸۰). معانی القرآن، قاهره، الهیئه المصریه العامه للکتاب.
۶۳. فراهیدی، خلیل (۱۴۰۹). کتاب العین، قم، مؤسسه دارالهجره.
۶۴. فرج اللهی، فرج الله (۱۳۹۱). آینه عبرت: حضرت عیسی و حواریون، نشریه «درس های از مکتب اسلام»، ش ۶۱۶.
۶۵. فیض کاشانی، محمد (۱۴۱۸). الأصفی فی تفسیر القرآن، قم، مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی.
۶۶. قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۵). تفسیر أحسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت.
۶۷. قطب، سید (۱۴۲۵). فی ظلال القرآن، بیروت، نشر دار الشروق.
۶۸. قمی مشهدی، محمد (۱۳۶۸). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت ارشاد.
۶۹. کاشانی، فتح الله (۱۳۶۳). خلاصه المنهج، مصحح: شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
۷۰. کاشانی، فتح الله (بی تا). تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
۷۱. کاشانی، محمد (۱۳۹۵). مسیحیت شناسی تحلیلی، قم، ذکری.
۷۲. ماتریدی، محمد (۱۴۲۶). تأویلات أهل السنة، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷۳. ماوردی، علی بن محمد (بی تا). النکت و العیون تفسیر الماوردی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷۴. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت ارشاد.
۷۵. مصطفوی، حسن (۱۳۸۰). تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب.
۷۶. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴). تفسیر الکاشف، قم، دارالکتب الإسلامی.



۷۷. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۵). *التفسیر المبین*، قم، دارالکتاب الإسلامی.
۷۸. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۷۹. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۸۰. موسوی، سید نعمت (۱۳۹۴). *مطالعه تاثیر عملکرد صحابه و حواریون در پیشرفت دین اسلام و مسیحیت*، دانشگاه آزاد اسلامی شهرری، استاد راهنما: جمشید جلالی شیجانی.
۸۱. میدی، احمد (۱۳۷۱). *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تهران، امیرکبیر.
۸۲. نظام الاعرج، حسن (۱۴۱۶). *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۸۳. نقوی، حسین؛ رضایی مجیدپور، جعفر (۱۳۹۹). *جایگاه حواریون در قرآن*، نشریه «معرفت ادیان»، ش ۲۷۶.
۸۴. نقوی، حسین؛ صانعی، مرتضی (۱۴۰۲). *یهودای اسخریوطی، خائن یا فدایی عیسی ﷺ*، *تفسیر «وَلَكِنْ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ» از آیه ۱۵۷ سوره «نساء»*، معرفت ادیان، ش ۳.
۸۵. هارناک، آدولف فون (۱۳۹۵). *خاستگاه عهد جدید*، ترجمه حامد فیاضی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی